

آثار علم نفس در تعلیم و تربیت

بقیه از شماره قبل

در اینموقع فقط برای آنکه علمی را که می خواهیم مورد بحث قرار دهیم و در اطراف آن صحبت نمائیم بکلی بیگانه و عاری از موضوع آن نبوده باشیم بقدریکه وسع ما طاقت دارد و ممکن است فکر بشر آن را درک نماید در معرفت آن کوشش مینمائیم تا لا اقل عرفان اجمالی بموضوع آن پیدا نموده و اجنبی صرف نبوده باشیم

علماء نفس آخر بیانی که در تعریف نفس گفته اند اینست -
نفس قوه ایست که دست قدره او را در بشر بودیعه گذارده که قوه وجدان و فکر و اراده از جمله آثار و خواص آن میباشد

و اما عقل آنچه بدو در بیان حقیقه عقل بنظر میرسد اینست -
عقل جوهریست در انسان که احساس و ادراک و تفکر و تخیل و تذکر از آثار و اعمال آن میباشد مثلاً اگر سنگی را در جائی قرار دهید یا شاخه درختی را از ساقه جدا کنید یا ساقه یک درختی را ببرید و شاخه های کوچک آن را باقی بگذارید سنگ هرگز نمی فهمد که در چه مکانی او را گذارده اند و ساقه درخت یا شاخه های کوچک آن برای هلاک مادر یا تولید خود هرگز متالم و محزون نخواهند بود ولی انسان می فهمد که در چه مکانی هست و بواسطه هلاک ولید یا والد خود متالم میشود زیرا که عقل دارد امکانه را از همدیگر تمیز می دهد و معنی هلاک و تبعاه آن را می فهمد

همچنین انسان چیزهاییکه هیچ ندیده می تواند آنها را در عالم خیال تصور بکند زیرا که عقل دارد مفاهیم کلیه را می تواند منطبق

بوجودات خارجی بنماید و همچنین انسان چیز های بید را میتواند آنآ در ذهن خود حاضر نماید حوادث گذشته را می تواند حالا در نظر بیاورد همه این اعمال و نظایر آنها که از انسان صادر میشود و در باطن انسان جاری است عمل عقل است و قائم است بان کما اینکه اعمال جسمیه بدنیه قائم است بجسم و اگر نظر را باریک تر نموده دو باره بخواهیم در کشف حقیقه عقل که اینهمه اعمال از آن صادر میشود صحبت بکنیم گفته خواهد شد که حقیقت عقل و کنه آن چیست معلوم نیست و لکن همین قدر می توان گفت که عقل چیز است غیر مادی و از مقوله مجردة حلول میکند در جسم انسان بدون اینکه چیزی را اشغال نماید و ممکن است که اینعقل نوعی باشد از اشباح که خود هیچ صورتی ندارد ولی متأثر میشود بصورت جسمی که حلول کرده باشد بان جسم و صورت آن جسم را بر خود اتخاذ مینماید نظیر اتخاذ آب شکل ظرف خود را و اگر یکمرتبه دیگر بخواهیم نظر را باریک تر نموده و غور در کشف حقیقه عقل نمائیم بی شبهه خود عقل بما جواب خواهد داد که حقیقت عقل را عالی ما هو حقّه هیچ نمیتوان فهمید فقط بواسطه اعمال و آثار و خواص می توان آن را شناخت و نشان داد و غیر از این راهی برای درک حقیقه آن بنظر نمی رسد

ما وقتیکه همه این اجوبه را گرفته و آنها را در تحت مطالعه و تدقیق قرار می دهیم خواهیم دید که این جملات بعضی صحیح و مطابق عقیده علماء نفس است و برخی خطا و غیر موافق و البته نباید هم انتظار داشت از یک نفر شخص عادی و فکر عادی يك موضوعی را که درس نخوانده و تحت مطالعه و انتقاد نیاورده

و صرف عمر در آنموضوع نکرده و گفته های او فقط مبتنی بادراکاة بدوی و معلوماة اولیه است فکر او کاملاً مطابق باشد با عقیده و فکر یکدسته اشخاصیکه متخصص در آنموضوع هستند و سالهای دراز صرف عمر کرده و آنموضوع را تحت مطالعه و انتقاد قرار داده و تکمیل فکر نموده اند حالا بر می گردیم بتشخیص اجوبه مذکوره و تعیین صواب از خطا بر حسب میزانیکه علمای نفس قائل شده اند و می گوئیم اما اینکه گفته شد حس و فکر و خیال اعمالی هستند جاری میشوند در باطن انسان و کسی طریق ادراک آنها را ندارد مگر خود شخص و همچنین قائل شدن باینکه عقل غیر مادی و چیزی را اشغال نمی کند هر دو صحیح است و صواب و مطابق است با عقیده علمای نفس

و اما اینکه حس و اراده و فکر و خیال و تذکر و امثال اینها اعمالی هستند صادر از عقل و از آثار و خواص آن کاملاً مخالف با عقیده علمای نفس و علمای نفس متفقند بخطای آن زیرا که ظاهر این حرف میرساند تغایر ذاتی عقل و اعمال مذکوره را یعنی عقل و احساس عقل و فکر عقل و خیال عقل و تذکر هر يك چیزی هستند جدا مثل اثر و مؤثر علة و معلول نظیر آتش و سوزاندن آفتاب و روشنائی و حال آنکه علمای نفس متفقند بانحداد ذاتی عقل و اعمال مذکوره و اینکه نیست عقل مگر همان فکر و اراده و خیال و احساس و نیستند این اعمال مگر همان عقل و لذا علمای نفس در مقام نشان دادن عقل می گویند عقل عبارت است از مجموع آنچه در باطن انسان جاری می شود از احساس و فکر و خیال و اراده و تذکر نه اینکه عقل چیزست و این اعمال چیز دیگر تابتوان اینها را اثر و عمل و عقل را منشأ مؤثر تعبیر کرد بلکه عین هم هستند لا غیر

ممکن است در بدو امر درك واستعمال عقل در معنی مذکور برای قارئین محترم صعب و قبول آن تا حدی دشوار باشد شاید همین طور هم هست ولی بعد از مختصر تاملی معلوم خواهد شد که اشکالی ندارد و مطلب غیر از این نیست

و نظر باینکه استعمال مذکور در این علم خالی از اهمیت نیست و جمله از مسائل این علم درآئیه تقریباً روی این اصل قرار خواهد گرفت ما نمی توانیم پیش ازآنکه قارئین محترم کاملاً اینمعنی را تصدیق و قبول نمایند از اینجا بگذریم و وارد اصل بحث بشویم ناچار چند دقیقه در اینموضوع باید صرف وقت نمائیم

ملاحظه فرمائید اگر کسی بخواهد مثلاً تخت خواب را برای شما تعریف نماید می گوید تخت خواب چیزست از جمله اثاثیه منزل که چهار پایه دارد و روی آن را نخته فرش کرده اند که شخص می تواند روی آن براحتی بخوابد و از رطوبت یا حرارت زمین و آزار حشرات الارض ایمن بماند .

این تعریف گرچه در بادی نظر صحیح و خیلی خوب بنظر می آید ولیکن بعد از مختصر تأمل و انتقاد معلوم میشود که این تعریف غیر مستقیم و قابل اشکال است زیرا که این تعریف میرساند بر اینکه اگر چهار پایه و نخته روی تخت را از آن جدا نمودی تخت خواب باز در همان حال تختی باقی و اطلاق تخت بر آن صحیح خواهد بود نظیر عوارضیکه از خارج طاری شئی بوده و خارج از حدود ذات آن شیئی بوده باشد مثل انسانی که لباس او را از او سلب کرده باشند که در انسانیت خود باقی و اطلاق انسان باو مثل حال پیش از سلب کاملاً صحیح خواهد بود .

و حال آنکه حقیقه امر اینطور نیست و اگر چهار پایه تخت و تخته های نصب شده را از هم جدا نمودید اصل صورت تختی بهم خواهد خورد و موضوع تخت بکلی از بین خواهد رفت پس بهتر آن است که گفته شود تخت خواب عبارت است از مجموع چهار پایه و تخته هائیکه روی آن نصب شده است .

همچنین است عقل که اگر احساس اراده فکر تذکر خیال از انسان سلب شد عقلی باقی نخواهد بود پس معلوم شد که عقل همان مجموع این اعمال است و تفایری در بین وجود ندارد حالا که مطلب تا درجه روشن شد وارد میشویم باصل بحث درعقل و مزایای و جردیه آن بحث در عقل دو جهت دارد یکی بحث در جریانات داخلی یعنی خواطر نفسیه که در باطن خود شخص جاری میشود و دیگری بحث در مظاهر خارجی عقل یعنی خواطریکه در نفس غیر جریان دارد و مناظر او را حکایت میکنند یا بواسطه مکالمه و حرکات جوارحی دیگر آن را کشف می کنیم و استیفاء کلام در این مبحث بسته باینست که ما هر دو جهت را کاملاً مورد بحث و مطالعه قرار دهیم .

و از همین جا معلوم میشود که ما بخوبی می توانیم اشخاصی را که هیچ ندیده ایم و شناسائی با آنها نداریم بواسطه مطالعه در مکالمات و محاورات و همچنین اعمال و افعال و حرکات آنها میزان عقل آنها را از فکر و وجدان و سایر جهات عقلیه آنها را دست بیاوریم و از آن رو حکم بکنیم .

یکدرمته بالاتر می رویم می گوئیم از این رو ما می توانیم میزان جهات عقلیه امم سالفه را از روی تاریخ و سوانح عمومی آنها که به ما رسیده است تعیین نمائیم .

و همچنین در باب عقول ضعیفه از قبیل عقول اطفال و متوحشین که دور از تربیت مدنی هستند از میزان کمال عقل آنها را که در آئیه ممکن است بان حد برسد قبلاً می توان تشخیص داد و این مسئله بدیهی است که برای معلم و مربی مخصوصاً خیلی ذی قیمة خواهد بود. چیزی که اینجا هست قارئین محترم باید قویاً توجه داشته باشند که این مبحث یکی از مباحث مشکله این فن میباشد و ممکن است مباحث خطرانی را در طی بحث مواجه باشد لازم است که قبلاً التفات بجهت خطرناک داشته و از آن خطرات شدیداً تحفظ و احتراز نمایند. اولاً در باب ملاحظه مظاهر خارجی عقل ممکن است طبیعت آنها را بصیغ افکار و وجدان و خیال و اراده باحث مصبوغ نموده و بالاخره شخص باحث جریانات داخلی خود را مقیاس تشخیص آنها قرار دهد و این مسئله در باب ملاحظه مظاهر عقول اشخاصیکه محیط زندگانی آنها دور و اجنبی از محیط باحث است سخت تر و مشکل تر خواهد بود مثل متمدنین قدیم روم یا متوحشین افریقا زیرا که در این صورت لازم است باحث دارای قوت قوه خیال بوده باشد تا بتواند از محیط خود بان محیط دور و اجنبی مسافرت نموده فکر و وجدان و اراده خود را بفکر و وجدان و اراده آن عالم نزدیک تر نموده و بالاخره خودی را از خود سلب و متحلی بحلیه عالم مبحوث عنه نماید تا بتواند از عمل خود کاملاً نتیجه بگیرد مشکل تر از هر دو مسئله ملاحظه مظاهر عقول ضعیفه میباشد یعنی عقول اطفال مخصوصاً که از جهات مهمه این مبحث و بلکه از بزرگترین مسائل و اساس این فن شمرده میشود.